



10.22059/jis.2022.344547.1121

Research Paper

## The nature of Western Iranology and its impact on the emergence and development of National Iranology

Mohammad Keshavarz<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor, Department of Iranian Studies, Vali-e-Asr University of Rafsanjan.  
Email: [m.keshavarz@vru.ac.ir](mailto:m.keshavarz@vru.ac.ir)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2022/10/08

**Accepted:**  
2022/11/22

**Keywords:**  
*Iran, Western  
Iranology,  
National  
Iranology,  
Iranologists,  
Pahlavi Library.*

The set of studies about Iran, especially historical, literary, cultural, geographical, and linguistic studies, is called Iranology. A science that is four centuries old and was created by westerners. Iranology from the establishment of the first language schools to the establishment of Iranology in the world's major universities has passed great changes in these four centuries. In the twentieth century, some Iranians also entered the field of Iranology due to traveling to Europe and observing the work of orientalist and Iranologists, breaking the monopoly of Iranology of the west. The purpose of this study is to investigate the nature of western Iranology and how "National Iranology" was formed by using descriptive-analytical method. The achievements of this research show that on the one hand insufficient literacy of western Iranologists, Iranology influence project and biased expression of research results by Orientalists and Iranologists and on the other hand scientific presentation away from prejudice and bias by Iranian researchers, self-knowledge versus otherness, recognizing the cultural and historical capacities of Iran to the whole world, researchers' interest in research on Iran, and government support for Iranian studies has led to the formation of "National Iranology" in the contemporary century. Researchers such as Allameh Qazvini and Pourdavod, as the first National Iranologists, took very important steps in promoting the science of Iranology and others like Abbas Iqbal, Mojtaba Minavi, Iraj Afshar, etc. continued their path. The establishment of the Pahlavi Library in the 1340s is a turning point in Iranology. communication and cooperation with Iranology and Oriental Studies Centers, collaboration with Iranologists around the world, creating a special archive and library for Iranology, organizing World Congresses of Iranology, follow up on information and publications of world centers related to Iranian culture and provide services about Iranian culture and civilization such as: the establishment of new centers of Iranology, teaching

Persian language in universities around the world and publishing journals of Iranology were among the most important tasks of Iranology in this library. Library officials sought to determine the general Iranian studies policies of all countries from Tehran. The next stage in the development of Iranology occurred in the 1380s. The establishment of the Iranology Foundation and the entry of Iranology into universities led to the further development and expansion of National Iranology.

**How To Cite:** Keshavarz, Mohammad (2023). The nature of Western Iranology and its impact on the emergence and development of National Iranology. *Journal of Iranian Studies*, 13 (2), 53-73.

**Publisher:** University of Tehran Press.





## بررسی مولفه‌های ماهیتی و تاریخی پیدایش و گسترش ایران‌شناسی ملی

محمد کشاورز<sup>✉</sup>

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده ایران‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران. رایانامه: [m.keshavarz@vru.ac.ir](mailto:m.keshavarz@vru.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

به مجموعه مطالعات درباره ایران، به ویژه مطالعات تاریخی، ادبی، فرهنگی، جغرافیایی و زبانی ایران‌شناسی می‌گویند. علمی که قدمتی چهار سده‌ای دارد و واضح آن غربی‌ها بوده‌اند. ایران‌شناسی در این چهار قرن از تاسیس اولین مدارس آموزش زبان در کشورهایی مانند فرانسه و انگلیس تا تاسیس رشته ایران‌شناسی در دانشگاه‌های مطرح دنیا تحولات عظیمی را پشت سر گذاشته است. در قرن بیستم میلادی برخی از ایرانیان نیز به دلیل رفت و آمد به اروپا و مشاهده روش کار خاورشناسان و ایران‌شناسان، وارد عرصه ایران‌شناسی شدند و انحصار ایران‌شناسی غربیان را در هم شکستند. این پژوهش با روش تحقیق تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ دادن به این سوال است که فرایند شکل‌گیری و پیدایش ایران‌شناسی ملی چگونه بوده است؟ دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که از سویی سواد ناکافی ایران‌شناسان غربی، پروژه ایران‌شناسی نفوذ و بیان مغرضانه نتایج تحقیقات توسط خاورشناسان و ایران‌شناسان و از سویی دیگر، آرایه علمی به دور از تعصب و جانب‌نگری توسط پژوهشگران ایرانی، خودشناسی در مقابل دیگرشناسی، شناساندن ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی ایران به سراسر دنیا، علاقه پژوهشگران به تحقیق درباره ایران و حمایت دولت از پژوهش‌های ایران‌شناسی سبب شکل‌گیری «ایران‌شناسی ملی» در قرن معاصر شده است. پژوهشگرانی چون علامه قزوینی و پورداود، به عنوان اولین ایران‌شناسان ملی، گام‌های بسیار مهمی در ترویج علم ایران‌شناسی برداشتند و افرادی چون عباس اقبال، مجتبی مینوی، ایرج افشار و ... ادامه‌دهنده راه آنان بودند. تاسیس کتابخانه پهلوی در دهه ۱۳۴۰ ش، نقطه عطفی در مطالعات ایران‌شناسی محسوب می‌شود. ارتباط و همکاری با مراکز ایران‌شناسی و خاورشناسی، همکاری با ایران‌شناسان دنیا، تشکیل آرشیو و کتابخانه مخصوص ایران‌شناسی، سازماندهی کنگره‌های جهانی ایران‌شناسی، پیگیری اطلاعات و انتشارات مراکز جهانی مربوط به فرهنگ ایران و انجام خدماتی درباره فرهنگ و تمدن ایران مانند: تشکیل مراکز جدید ایران‌شناسی، تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های جهان و انتشار مجلات ایران‌شناسی از مهمترین وظایف ایران‌شناسان این کتابخانه بود. مسئولان کتابخانه به دنبال تعیین سیاست‌های کلی ایران‌شناسی تمامی کشورها از تهران بودند. مرحله بعدی گسترش ایران‌شناسی در دهه ۱۳۸۰ ش، اتفاق افتاد. تاسیس بنیاد ایران‌شناسی و راهیابی ایران‌شناسی به دانشگاه‌ها سبب توسعه و گسترش هر چه بیشتر ایران‌شناسی ملی گردید.

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۷/۱۶

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۹/۰۱

### واژه‌های کلیدی:

ایران، ایران‌شناسی غربی، ایران‌شناسی ملی، ایران‌شناسان، کتابخانه پهلوی.

استناد به این مقاله: کشاورز، محمد (۱۴۰۲). بررسی مولفه‌های ماهیتی و تاریخی پیدایش و گسترش ایران‌شناسی ملی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۲)، ۵۳-۷۳.



## ۱. مقدمه

در یک تعریف کلی، هر نوع مطالعه درباره ایران و ایرانیان را ایران‌شناسی می‌گویند. برای این تعریف زمانی و مکانی متصور نیست؛ از زمانی که هرودوت مطالبی را درباره ایران نگاشته است تا زمان حاضر که سالانه کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی توسط پژوهشگران برتر دنیا درباره ایران نوشته می‌شود. ایران‌شناسی در طول دوران مطالعاتی خود به دو دسته غیرعلمی و علمی تقسیم می‌شود. سفرنامه‌نویسی، خاطره‌نویسی، گزارش‌نویسی و ... مطالعات ایران‌شناسی غیر علمی را تشکیل می‌دهد. ایران‌شناسی علمی با تاسیس موسسه‌های زبانی، ترجمه و تصحیح متون آغاز می‌شود. ترجمه و تصحیح متون دینی و شاهکارهای نظم و نثر فارسی از اولین کارهای علمی ایران‌شناسی است که توسط اروپائیان انجام گرفته است. اما ایران‌شناسی غرب ابعاد دیگری نیز داشته است و سه - چهار قرن ایران‌شناسی غربی ترکیبی از اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دنبال می‌کرده است. این اهداف چنان در هم آمیخته است که تفکیک انواع ایران‌شناسی با اهداف مختلف را سخت دشوار کرده است.

از آنجا که ایران‌شناسی یکی از شعب شرق‌شناسی محسوب می‌شود، برای هر یک از انواع آن تا حد زیادی می‌توان گفتمان دانش و قدرت میشل فوکو<sup>۱</sup> را در نظر گرفت. از طرفی ایران‌شناسی به اقتضای نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب پیدا شده و از طرفی دیگر سلطه نظامی بدون مطالعات فرهنگی در باب زبان، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ مردم و ... (سلطه فرهنگی) امکان‌پذیر نیست. اروپائیان در طی این قرون در عرصه‌ای یک طرفه و به گونه‌ای که خود خواسته‌اند، فعالیت نموده‌اند. اما گسترش فعالیت‌های ایران‌شناسانه در قرن بیستم میلادی و آشنایی ایرانیان با نقاط ضعف و قوت ایران‌شناسی غربی، عده‌ای از پژوهشگران ایرانی را بر آن داشت که خود قدم در راه ایران‌شناسی نهند. این پژوهش به دنبال آشکار ساختن ضرورت ایجاد علم ایران‌شناسی و گسترش آن به دست پژوهشگران ایرانی است و در این راستا، به این سوال پاسخ خواهد داد که: فرایند شکل‌گیری و گسترش «ایران‌شناسی ملی» چگونه بوده است؟

فرضیه تحقیق نشان می‌دهد که رفع ابهام از ایران‌شناسی مغرضانه، ناآگاهانه و غیر علمی غربی، آشنایی ایرانیان با شیوه‌های پژوهش غربی، شناسایی نقاط ضعف و قوت ایران‌شناسی غربی و عزم ملی جهت معرفی ظرفیت‌های ایران توسط پژوهشگران ایرانی سبب شکل‌گیری و گسترش ایران‌شناسی ملی شده است. پژوهش حاضر با تکیه بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و با روش تحقیق تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، انواع ایران‌شناسی غربی و چگونگی شکل‌گیری ایران‌شناسی ملی را مشخص می‌سازد. در این راستا، تمامی پژوهش‌های خاورشناسی و ایران‌شناسی بررسی شد و مطالب

مربوط به انواع ایران‌شناسی غربی از درون آنها استخراج شد. در قسمت ایران‌شناسی ملی بیشتر تاکید بر روی مطالعه اسنادی است. اسناد ایران‌شناسی آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران مربوط به کتابخانه پهلوی و برگزاری کنگره‌های بین‌المللی ایران‌شناسی مورد استفاده قرار گرفتند.

## ۲. پیشینه پژوهش

ایران‌شناسی ملی پدیده‌ای نوظهور است و پژوهش‌های زیادی درباره آن انجام نشده است. بنابراین، از میان پژوهش‌هایی که به طور عمومی به موضوع ایران‌شناسی پرداخته‌اند، مطالبی درباره ماهیت و انواع ایران‌شناسی قابل استخراج است:

طهمورث ساجدی (۱۳۸۷) در «مجموعه مقالات ایران‌شناسی و خاورشناسی» به چگونگی آشنایی پژوهشگران ایرانی با روش کار ایران‌شناسان در اروپا و علاقه آنان به شکل‌گیری ایران‌شناسی توسط ایرانیان پرداخته است. همچنین، وی تاریخچه‌ای از کاربرد واژه «ایران‌شناسی» توسط پژوهشگران ایرانی و غربی را ذکر کرده است. اما، روند شکل‌گیری ایران‌شناسی ملی در دوره معاصر را مورد بررسی قرار نداده است.

زهره زرشناس (۱۳۹۱) در «درآمدی بر ایران‌شناسی» دو موضوع خاورشناسی و ایران‌شناسی را در دو گفتار جداگانه مورد بررسی قرار داده است. در گفتار دوم به تعریف، تاریخچه و نقد علم ایران‌شناسی توجهی ویژه کرده است. هویت ایران‌شناسی غربی و ایراداتی که بر آن وارد است، مولف را به سمت ایران‌شناسی ملی هدایت کرده است. پژوهش مذکور با آن که تاکنون بهترین کتاب در جوامع دانشگاهی است و به سان یک کتاب مرجع می‌توان به آن نگاه کرد، اما در بحث ایران‌شناسی ملی و زمینه‌های پدید آمدن آن دارای نواقصی است و مولف به صورت گذرا فقط نام چند تن از ایران‌شناسان داخلی را ذکر کرده است. اشاره به تاسیس بنیاد ایران‌شناسی، برگزاری کنگره‌های بین‌المللی و ملی ایران‌شناسی، اشکال ایران‌شناسی، انجمن‌ها و نشریات ایران‌شناسی و حوزه‌های پژوهش در ایران‌شناسی از نقاط قوت این کتاب است.

حسن حبیبی (۱۳۸۹)، مؤسس بنیاد ایران‌شناسی، در «طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته» ضمن برشمردن نقایص ایران‌شناسی غربی، به دنبال ارائه راهکاری برای سمت و سو دادن به پژوهش‌های ایران‌شناسی است. اما مولف در این طرح تنها به آینده مطالعاتی ایران‌شناسی داخلی توجه داشته است.

ناصر تکمیل همایون (۱۳۹۱ و ۱۳۹۴) هم در دو مقاله با عنوان‌های «در مفهوم ایران‌پژوهی» و «بحثی در مورد ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی» سعی کرده است مباحثی پیرامون ایران‌شناسی مطرح سازد که قابل توجه هستند.

هانری کربن<sup>۱</sup> (۱۹۴۶) از اولین ایران‌شناسان خارجی است که در «وضعیت کنونی مطالعات

1. Henry Corbin

ایران‌شناسی در ایران» به ضرورت انجام مطالعات ایرانی به دست پژوهشگران ایرانی و همکاری آنان با خاورشناسان اشاره کرده است. تمرکز هانری کوربن بیشتر بر روی مطالعه نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در سراسر ایران بوده و لیستی از آنها را فراهم آورده است.

از پژوهش‌های جدید در موضوع ایران‌شناسی می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمد کشاورز (۱۴۰۱) در «نقش علامه محمد قزوینی در شکل‌گیری ایران‌شناسی ملی» از قزوینی به عنوان اولین ایران‌شناسی ملی یاد کرده و نقش وی در هدایت پژوهشگران ایرانی به سمت ایران‌شناسی ملی را مشخص نموده است. مریم رفیعی آتانی و پوران طاحونی (۱۳۹۹) در «رسالت ایران‌شناسی: دولت-ملت ایرانی یا جهان ایرانی» با مطالعه آثار روشنفکران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تاریخ شکل‌گیری ایران‌شناسی به عنوان یک دانش در جهان ایرانی را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

همچنین، از آنجا که ایران‌شناسی شعبه‌ای از شرق‌شناسی است، برخی از منابع شرق‌شناسی اطلاعات کلی درباره ماهیت ایران‌شناسی غربی ارائه می‌دهند: «استشراق و مستشرقان» از مصطفی السباعی؛ «گفتاری در باب شرق‌شناسی» از اندیشکده برهان؛ «نقدی بر گفتمان شرق‌شناسی» از ساسی سالم الحاج؛ «شرق‌شناسی» از الکساندر لئون مک‌فی؛ «گسست تاریخی و شرق‌شناسی» از رضا داوری اردکانی و «شرق‌شناسی» از ادوارد سعید. در این آثار تعریف شرق‌شناسی، انگیزه‌ها، اهداف، ابزارهای شرق‌شناسی، مکاتب شرق‌شناسی و ... مورد بررسی قرار گرفته است که در بحث ماهیت و انواع ایران‌شناسی غربی می‌تواند مفید واقع شود.

نگاهی به تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که پژوهش درباره ایران‌شناسی ملی هنوز در آغاز راه است و در برخی دوره‌ها با یک حلقه مفقوده مواجه است. بنابراین، ضرورت انجام تحقیقاتی در این زمینه را می‌طلبید. در پژوهش حاضر، سعی شده ضمن توجه به منابع چاپی با مطالعه اسنادی به این مسئله پرداخته شود.

### ۳. ماهیت و انواع ایران‌شناسی

ایران‌شناسی، علمی است که بنا بر نیازهای غربیان به وجود آمده است. هر یک از سازمان‌ها و پژوهشگران اروپایی بنا به دلایل خاصی دست به مطالعات ایران‌شناسی زده‌اند که نتیجه آن ماهیت ایران‌شناسی را شکل داده است.

ماهیتی که دو وجه ایجابی (کمک به شناخت و معرفی ایران فرهنگی، تاریخی و ادبی) و سلبی (تحریف، بدنمایی و اهداف استعماری و کسب اطلاعات ضد منافع ملی ما) داشته است. در وجه ایجابی، مطالعات آنان باعث معرفی ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن و کشور برتر به خارجیان با زبان و شاکله ذهنی مخاطبان بومی بوده و در کنار آن روشنی‌هایی نیز به برخی از ابعاد ناشناخته ایران افکنده‌اند. در وجه سلبی، شناخت آنان از ما در خدمت دشمنان ما قرار گرفته و از همین دانش ضد ما استفاده شده

است. همچنین، گروهی از آنان به دلایل مختلف از درک درست واقعیت و ماهیت اندیشه، فرهنگ و مسائل ما ناتوان مانده و نظرات انحرافی و غلط خود را به مثابه دانش شناخت ما ارائه نموده‌اند (صفی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸). همچنین باید توجه داشت که اگر ما ایران‌شناسی را به دو بخش ایران‌شناسی غربی و ملی (ایرانی) تقسیم کنیم، باز موضوع ایران و ایرانیان است ولی هر دو طرف با دو روش و دو دیدگاه متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. در ایران‌شناسی غربی هدف دیگرشناسی است، در حالی که در ایران‌شناسی ملی هدف شناخت هویت خویش و خودشناسی است (نک: امیرخانی فراهانی، ۱۳۹۳: ۲۱). بنابراین، در ادامه انواع ایران‌شناسی غربی مورد بحث قرار گرفته و نقش آن در پیدایش ایران‌شناسی ملی مشخص می‌شود:

### ۱.۳. ایران‌شناسی علمی

ایران‌شناسی علم شناخت ایران در تمامی ابعاد آن است که تفکیک و دسته‌بندی آن کاری دشوار است. به عبارتی دیگر، نمی‌توان به ایران‌شناسی علمی پرداخت بدون این که سایر جنبه‌های آن مانند ایران‌شناسی غیرعلمی و ایران‌ستیزانه را در نظر نگرفت. برای بررسی ایران‌شناسی، به ناچار باید تقسیم‌بندی سیال گونه‌ای را ارائه داد که ضمن بحث بر جنبه اصلی و مورد نظر از سایر جنبه‌ها نیز مغفول نماند. ساجدی (۱۳۸۴: ۶۳۳) ایران‌شناسی<sup>۱</sup> علمی را این گونه تعریف کرده است:

«مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به تمامی شاخه‌های علوم انسانی درباره ایران، فرهنگ، تمدن و زبان‌های ایرانی، در دوره‌های مختلف تاریخ است که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی بوده است و خاورشناسان آن را بنیاد نهاده‌اند. این تعریف اگر شرح حال و آثار ایران‌شناسان در اعصار متفاوت نیز در آن منظور شود، بی‌گمان جامع‌تر خواهد بود.»

در یک نگاه کلی، ایران‌شناسی‌های اولیه علمی را باید در مراکز ترجمه و سفرنامه‌ها جستجو کرد. در این مراکز، بسیاری از آثار ادبی و تاریخی ایران به زبان‌های اروپایی ترجمه می‌شوند و زمینه‌های شناخت ایران را فراهم می‌آورند. سفرنامه‌ها با این که مبنای علمی چندانی ندارند، اما در برخی از مواقع اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ، جغرافیا، فرهنگ اقوام، زبان و ... ارائه می‌دهند که آن‌ها را جزء منابع مهم ایران‌شناسی علمی درآورده است.

علاوه بر اطلاعات مندرج در سفرنامه‌ها، اروپائیان به دلیل اشتراکات نژادی، توجه خاصی به ایران داشتند و مطالعه درباره زبان‌های ایرانی از اولویت‌های آنان بوده و ایران‌شناسی علمی هم با زبان‌شناسی شروع شده است.

یکی دیگر از زمینه‌های پدید آمدن ایران‌شناسی علمی غرب موقعیت استراتژیک و بی‌نظیر ایران است که در برخی از دوره‌ها مورد توجه دولت‌های اروپایی قرار گرفته است. برای نمونه، استقرار حکومت

عثمانی زمینه‌های توجه به ایران، به عنوان یک دولت شیعی قدرتمند، را پدید آورد. همچنین، انگلیسی‌های برای حفظ هندوستان همواره توجه ویژه‌ای به ایران داشتند. بنابراین در کنار اهداف سیاسی، مطالعاتی درباره ایران انجام می‌شده که جنبه علمی هم داشته است.

با گذشت زمان و آشنایی بیشتر اروپائیان با شرق، که بخش عمده‌ای از آن به وسیله سفرنامه‌نویسان صورت گرفته بود، برخی از خاورشناسان به مطالعات ایرانی علاقمند شدند و آثار تحقیقی فراوانی مربوط به تاریخ، زبان و ادبیات ایران پدید آوردند. کار عمده آنان ترجمه آثار ادبی و تاریخی ایران به زبان‌های اروپایی و در مرحله بعد مطالعات دقیق زبانی همراه با تالیف کتاب‌هایی در ارتباط با دستور زبان و نگارش فارسی بود. تاسیس مدارس و کرسی‌های ایران‌شناسی مانند «جوانان زبان»، «زبان‌های شرقی پاریس» و «کلژدوفرانس»<sup>۱</sup> سبب تقویت مطالعات ایران‌شناسی شد. پس از این مرحله، ایران‌شناسی به تدریج وارد دانشگاه‌های اروپا می‌شود و زمینه توسعه ایران‌شناسی در سال‌های بعد فراهم می‌آید. در سده اخیر انجمن‌های علمی و مجلات ایران‌شناسی نقش مهمی در ترویج و توسعه ایران‌شناسی علمی داشتند و بسیاری از آثار ایرانی به زبان‌های اروپایی ترجمه می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۲.۳. ایران‌شناسی غیر علمی

کشور ایران به عنوان یک قدرت جهانی در دوران باستان مورد توجه مورخان، سیاحان و اندیشمندان مغرب زمین بوده است. آنها در آثارشان از مشرق‌زمین به طور عام و از ایران به طور خاص سخن به میان آورده و در واقع وارد عرصه ایران‌شناسی شده‌اند (تکمیل‌همایون، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ زرشناس، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۲). آگاهی‌ها و اطلاعاتی که این مورخان ارائه می‌دهند، نخستین قدم‌های شناخت شرق و غرب از یکدیگر است. به عنوان مثال هرودوت، در کتاب خود، تاریخ هرودوت، به جنگ‌ها و پیروزی‌های پی در پی ایرانیان و یونانیان و نیز ایجاد روابط و تعاملات فرهنگی (ناشی از ارتباط دو ملت) بین این دو امپراتوری اشاره کرده است. نتیجه این تعاملات، شناخت بهتر از یکدیگر (البته نه از نوع یک شناخت علمی) بوده است (تکمیل‌همایون، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸).

بنابراین هر نوع مواجهه اروپائیان با ایرانیان که منجر به شناخت ایران شده می‌تواند ماهیت ایران‌شناسی غیر علمی غربی را شکل دهد. به جز جنگ‌های ایران‌باستانی، در ایران دوره اسلامی اولین برخوردها، توصیفات سفرنامه‌نویسان اروپایی از ایران است.

گزارش مسافرت سیاحان اروپایی مانند آدام اولئاریوس<sup>۲</sup>، ژان باتیست تاورنیه<sup>۳</sup> و ژان شاردن<sup>۱</sup> درباره

1. College de france

2. Adam Olearius

3. Jean Batist Tavernier



ویژگی‌های ممتاز فرهنگ ایرانی و شیوه زندگی ایرانیان در قرن هفدهم، از اولین موضوعاتی بود که توجه اروپاییان را به ایران جذب کرد (بلوک‌باشی، ۱۳۹۲: ۲۳). در بین مطالب سفرنامه‌ها یک سری تعابیر غیرعلمی در تحلیل وقایع و داوریه‌های ناآگاهانه وجود دارد که دلیل آن عدم رابطه مستقیم علمی غربی‌ها با مشرق زمین بود. برخی از جهانگردان، سفرا و هیئت‌های خارجی به همراه همسرانشان برای خرید سوغات به بازارهای اصفهان، تهران، قزوین و ... می‌رفتند و اجناسی را تهیه و اطلاعاتی از این سفرها به دست می‌آوردند. این افراد، در برگشت به کشور خویش «شرق‌شناس» نامیده می‌شدند (تکمیل‌همایون، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸). اما باید توجه داشته باشیم که آثار و نوشته‌های جهانگردانی که به ایران آمدند و فضای فکری ایرانیان را کشف کردند و درباره احوالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایرانیان گزارش‌های متعددی نوشتند، برای سیطره بر ایران به خدمت استعمار در آمد (نک: سالم‌الحاج، ۱۳۹۷: ۳۹).

از دیگر موارد ایران‌شناسی غیرعلمی باید به بی‌سوادی برخی از خاورشناسان و ایران‌شناسان اروپایی اشاره کرد که فعالیت‌های آنان نتیجه‌ای برای ایران‌شناسی در بر نداشته یا حتی ایران‌شناسی را از مسیر اصلی خود منحرف کرده است. در همین زمینه، علامه محمد قزوینی در مدت اقامت سی و شش ساله خود در اروپا به این نتیجه می‌رسد که: در اروپا تعداد خاورشناسان مدعی و بی‌سواد بسیار بیشتر از خاورشناسان حقیقی و واقعی است. آن‌ها به محض آموختن مقدماتی یک یا دو زبان شرقی، عنوان معلم زبان‌های شرقی را به خود اختصاص داده و در بین عموم، این زبان‌ها را تدریس می‌کنند و صاحب تالیفات متعددی می‌شوند که پر از اشتباهات آشکار است. بنابراین، لازم است که ایرانیان فریب الفاظی چون «معلم السنه شرقیه» و «عضو انجمن‌های علمی فلان آکادمی» را نخورند و هر آنچه را که اروپایی‌ها می‌نویسند، وحی منزل ندانند (زندگینامه و آثار مرحوم علامه قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۶). به ویژه این که بسیاری از آن‌ها آلوده به تعصبات نژادی و دینی بودند (تکمیل‌همایون، ۱۳۹۱: ۳۹).

همچنین، زمانی که قزوینی مشغول عکسبرداری در کتابخانه‌های اروپا بود، در طی نامه‌ای به یحیی خان قراگزلو<sup>۳</sup> در زمینه مقدمه‌نویسی کتاب‌های عکسبرداری شده، بی‌اعتمادی خود را نسبت به مستشرقین اروپایی (از نظر علمی) ابراز می‌دارد و مقدمه‌نویسی محققان جوانی چون عباس اقبال و مجتبی مینوی را ترجیح می‌دهد (نصیری، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵). زیرا، بهترین ایران‌شناسان مانند گوینو که اوصاف دقیق و بی‌چون و چرایی درباره ایران و ایرانیان داشته‌اند، از لغزش‌های قلمی در امان نبوده‌اند (کمالی، ۱۳۷۶: ۴۹۵) و در واقع، کسانی که در غرب به شناسایی ایران و به طور کلی شرق پرداخته‌اند، این شناسایی را برای بهره‌برداری و بهره‌گیری از شرق خواسته‌اند و در همان حد که این شناسایی برای آنان کفایت می‌کرده، به آن پرداخته‌اند و به عمق مسائل نرسیده‌اند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۴) و به ویژه آنچه به عنوان ایران‌شناسی از دیگران در دست داریم، بخش

بزرگی - البته نه به تمامی - متضمن جزئی‌نگری و ذکر لطیفه‌ها و غرایب، مسائل نادر و در بسیاری موارد، اطلاعات ناقص از برخی موضوعات است. ریزه‌کاری‌ها و نکته‌های مهم نیز خاصاً برخی موضوعات و یا نتیجه تتبع در منابع اطلاعاتی در مورد معین است (همان، ۱۳-۱۴).

همچنین، ایران‌شناسی به لحاظ این که قبل از علمی بودن حوزه‌ای سیاسی بوده است، دچار نارسایی‌های روشی شده است. زیرا اولین کسانی که به نام سیاح و سفرنامه‌نویس به کشور ایران آمده و حاصل مشاهداتشان را در قالب کتاب و یا گزارش به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی ارائه داده‌اند، بیشتر سیاستمدار بوده‌اند تا دانشمند. بنابراین وجود نارسایی‌های روشی در مجموع کارهای اولیه سیاحان دور از انتظار نخواهد بود. این نارسایی‌ها شامل موارد ذیل می‌شود: ۱- مسایل هنری و فرهنگی مربوط به ایران با پیش فرض اینکه انسان شرقی (ایرانی نیز به عنوان شرقی) انسان عاطفی، احساسی است و رفتار او بر اساس احساس است تا عقل ۲- تاکید بر وجهه عجیب و غریب بودن عناصری از فرهنگ و رفتار اجتماعی ایرانیان ۳- گزینشی برخورد نمودن با فرهنگ و تمدن ایرانی (برای مثال تاکید بر تاریخ کهن ایران تا تاریخ معاصر و تاکید بر تاریخ اقوام و مذاهب تا کلیت تاریخ ایران) ۴- غلبه گزارشگر غیر ایرانی بر گزارشگر ایرانی در ارایه تفسیری واقعی از تاریخ و فرهنگ ایرانی ۵- منبع‌شناسی: ارجاعات در کتب شرق‌شناسان و ایران‌شناسان بیشتر به کارهای قبلی مستشرقان تا محققان و صاحب‌نظران در مورد ایران و در ایران بوده است. این نوع رویکرد به منابع موجب ادامه اشتباهات و گمراهی در فهم و تحلیل مسائل و موضوعات فرهنگی ایران شده است. شاید یکی از دلایل اصلی مراجعه به منابع مستشرقین تا منابع محققان ایرانی سهولت در دسترسی به آن منابع و از طرف دیگر سختی در مراجعه به منابع اصلی فرهنگ ایرانی به لحاظ زبان و ادبیات (نثر و کتابت) آن است ۶- بهره‌گیری از روش‌ها و داده‌های نامناسب در بررسی‌ها ایران‌شناسانه (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۵).

### ۳.۳. ایران‌شناسی مغرضانه یا ایران‌ستیزانه

ایران‌شناسی غربی، بخشی از نهضت و گرایشی است که شرق‌شناسی نامیده می‌شود. این شرق‌گرایی علاوه بر جنبه دانشگاهی‌اش یک جنبه و صبغه سیاسی نیز دارد که در پی اهداف صرفاً معرفت‌شناسی نیست، بلکه بلندمنشانه، پدرخوانده‌مآبانه و از منظر بلند باختر به خاور می‌نگرد و در پی آن است که به نظریه‌های خود درباره شرق اعتبار بخشد. هدفش اصلاح، تعلیم، حکمرانی، تجدید ساختار دینی، اجتماعی و اقتصادی مشرق‌زمین، دستیابی به اقتدار و آمریت بر شرق و ایجاد سلطه است (سرکاراتی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

همچنین، از دیرباز این عقیده درباره ایران‌شناسی وجود داشته که ایران‌شناسی همانند سایر شعب شرق‌شناسی، یکی از اقدامات استعمار جهت تسط بر ایران بوده است؛ به عبارتی دیگر، دولت‌های استعمارگر علاوه بر کارشناسان نظامی و اقتصادی به دانشمندانی که از فرهنگ، زبان و آداب و رسوم

مستعمراتشان آگاه باشند، نیاز داشتند تا به راحتی بتوانند از منابع آن سرزمین‌ها بهره ببرند. بنابراین ایران‌شناسی همانند سایر رشته‌های شرق‌شناسی به دلیل نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر پدید آمده و هدف فوری آن تامین مصالح آن دولت‌ها بوده است (عنایت، ۱۳۵۲: ۴۲) و حتی برخی از دولت‌ها برای پژوهش‌هایی که با ایدئولوژی آن‌ها سازگار بوده به طور مستقیم سفارش می‌داده‌اند (دالن، ۱۳۹۱: ۱۵) و برخی شرق‌شناسان در قالب نیروهای نظامی و دیپلماتیک به سمت شرق اعزام می‌شدند، پست و مقام می‌گرفتند و در سفرهایشان حمایت کامل مالی می‌شدند و لقب‌های شرافتمندانه به آن‌ها داده می‌شد و آنان را به عضویت مجامع علمی در می‌آوردند (اندیشکده برهان، ۱۳۹۹: ۱۹).

بنابراین تحقیقات صد درصد علمی ایران‌شناسان وابسته به استعمار مورد تردید است. زیرا پژوهش‌های ایران‌شناسانه آن‌ها همواره مورد استفاده دولت‌های استعماری بوده است (نک: زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۶) برای نمونه، تمامی درگیری‌های نعمتی - حیدری، متشرعه - شیخی، شیعه - سنی، شهر با روستا، ایل با ایل و تیره با تیره، بی‌تأثیر از دخالت‌های استعمار نبوده است که در پرتو مطالعات علمی به دست می‌آمده است (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۴، ۳۸، ۴۱). همچنین، کشورهای اقوام و خویشاوند شرقی با سابقه مشترک فرهنگی، اجتماعی، قومی و دینی چند هزار ساله به عنوان کشورهای مستقل از یکدیگر تحت مطالعات علمی که برخی ایران‌شناسان برای اربابانشان انجام می‌دادند، به صورت رقیب و دشمن با یکدیگر در می‌آمدند تا منافع امپریالیزم سرمایه‌داری، تامین گردد (رواسانی، ۱۳۹۴: ۹۴).

باید این نکته را ذکر کرد که برخی از ایران‌شناسان و خاورشناسان سمت‌های مهمی در دولت‌های مطبوعشان داشته‌اند و تحقیقات علمی آنان در نتیجه استفاده از امکانات و کمک‌های مالی آن دولت‌ها بوده است. بنابراین نتیجه این تحقیقات از قبل مشخص شده است.

علاوه بر ایران‌شناسی اروپایی‌ها، در حوزه ایران‌شناسی روسیه نیز دیدگاه‌های مغرضانه‌ای نسبت به ایران وجود داشته است. برای نمونه مطالبی که کمیسره‌های سرحدی روس درباره ایلات و طوایف دوره قاجاریه نوشته‌اند، بسیار قابل توجه است. آن‌ها کوچ ایلات ایرانی به سرزمین‌هایی که پس از عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای روسی شده بودند را نوعی غارت و چپاول سرزمین‌های خود می‌دانستند و این مسئله را در نوشته‌های متعدد خود منعکس می‌کردند. در صورتی که هدف اصلی آن‌ها اسکان ایلات مرزی ایران، توسط دولت ایران بود (صفری، ۱۳۷۱، ۲۰۳/۱؛ مرادی خلج و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۲؛ نک: کشاورز، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

ایران‌شناسی مغرضانه روس‌ها در آن مقطع چنان گسترش و تعمیم یافته است که امروزه هزاران برگ سند غارتگری و چپاول شاهسون‌ها در سازمان اسناد ملی ایران موجود است. بنابراین وظیفه ایران‌شناسی ملی برطرف نمودن دیدگاه‌های جانبدارانه از ایران‌شناسی و شناساندن زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مدنی ایران بر مبنای واقعیت است.

یکی دیگر از حوزه‌هایی که خاورشناسان به صورت مغرضانه به آن پرداخته‌اند، حوزه علوم دینی است. حوزه‌ای که مستشرقان و ایران‌شناسان زیادی به خود اختصاص داده و به علت اهمیت دین و قرآن در جهان اسلام، این مستشرقان و ایران‌شناسان مغرض بیشتر مطالعات خود را به این حوزه اختصاص داده‌اند تا از طریق به اهداف مغرضانه خود برسند (مناحی‌زاده، ۱۳۹۹: ۷-۸). به علاوه، پیشینه تاریخی جنگ‌های صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان، خواه ناخواه، اثرات منفی و مخرب مهمی را بر ذهن اروپاییانی گذاشته بود که مذاقه در تاریخ و مبانی اعتقادی اسلام را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده بودند (کریمی حکاک، ۱۳۹۸: ۹).

مصطفی السباعی (۱۳۹۹: ۴۱-۴۳) معتقد است مستشرقین جهت دستیابی به اهداف مغرضانه خود ابزارهایی ذیل را در دست دارند: تالیف کتاب‌های متعدد در موضوعات مختلف درباره اسلام و گرایش‌های آن، انتشار نشریات خاصی درباره جهان اسلام، ارسال کمک‌های مبشران به جهان اسلام، برگزاری جلسات سخنرانی در دانشگاه‌ها و جمعیت‌های علمی، انتشار مقاله‌هایی در روزنامه‌های محلی خود، برگزاری کنگره‌های شرق‌شناسی و نوشتن دایره‌المعارف اسلامی.

استعمارگری هم موضوعی است که با شرق‌شناسی و ایران‌شناسی ارتباط تنگاتنگی دارد. بسیاری از شرق‌شناسان با حمایت‌های مالی و جانی دولت‌های استعمارگر روانه شرق شده بودند. نمونه روشن ارتباط بین استعمارگری و شرق‌شناسی زندگی حرفه‌ای سیلوستر دو ساسی، پایه‌گذار شرق‌شناسی در فرانسه، است. مهارت او در زبان‌های شرقی سبب شد کمیته آموزش همگانی در مجمع ملی او را در سال ۱۷۹۴ به خدمت بگیرد. ساسی علاوه بر تدریس عربی و فارسی در دانشکده زبان‌های شرقی و کلژ دوفرانس، با نهادهای دولتی مانند چاپخانه سلطنتی و کتابخانه سلطنتی نیز همکاری داشت و در اداره چندین انجمن دانشگاهی مانند انجمن آسیایی و مجله دانشمند نقش داشت (مک‌فی، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲). از دیگر شرق‌شناسانی که در خدمت دول استعماری بوده‌اند، می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: ریچارد پوکاک<sup>۱</sup>، تامس هاید<sup>۲</sup>، ولیام جونز<sup>۳</sup>، ویلسون<sup>۴</sup>، ویلکینز<sup>۵</sup>، هالهد<sup>۶</sup>، دربلو<sup>۷</sup>، اوزبه دوسای، آبراهام داینوس، لئون شارل زاکار و ... (همان، ۵۹-۶۴).

علاوه بر مطالب فوق، ایران‌شناسی در سطح بین‌الملل گرداننده‌های خاصی دارد که تا حد امکان به غیر خودی‌ها مجال فعالیت‌های آکادمیک نمی‌دهند؛ کرسی‌های ایران‌شناسی را هرکجا که بتوانند، به افراد معینی واگذار می‌کنند؛ در انتخاب هیأت‌های رئیسه انجمن‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی دخالت آشکار می‌کنند؛ از اشخاص نه‌چندان پرمایه در گوشه و کنار جهان، بت و بتواره می‌سازند؛ برخی از

- 
1. Richard Pococke
  2. Thomas Hyde
  3. William Jones
  4. Wilson, Horace Hayman
  5. David Wilkins
  6. Nathaniel Brassey Halhed
  7. Barthélemy d'Herbelot

ایران‌شناسان فرزانه مستقل‌اندیش را به گرایش‌های فاشیستی متهم می‌کنند. نمونه‌هایش: ژرژ دومزیل<sup>۱</sup>، ویکاندر<sup>۲</sup>، آیلرز<sup>۳</sup> و ده‌ها نویسنده دیگر که به ایران‌دوستی مشهور بودند (سرکاراتی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸). همچنین، برخی از مستشرقین به دلیل تربیت اروپایی و به واسطه جنگ‌هایی که در قدیم مابین ایران و یونان و روم واقع شده است، حس عداوت‌گونه و استخفاف نسبت به ایران دارند و ناگزیر در آثارشان نیز این مسائل را منعکس می‌کنند (قزوینی، ۱۳۳۲: ۲۹۵/۲-۲۹۶).

#### ۴. ایران‌شناسی ملی

ماهیت و انواع ایران‌شناسی غربی و انگیزه پژوهشگران ایرانی به تدریج سبب شکل‌گیری ایران‌شناسی در ایران یا «ایران‌شناسی ملی» می‌شود.

در ابتدای قرن چهاردهم شمسی برخی از پژوهشگران ایرانی مانند احمد کسروی و ابراهیم پورداود در آثار خود از اصطلاحاتی چون «ایران‌شناسی» و «ایران‌شناس» استفاده می‌کنند و از آن پس، این اصطلاحات به تدریج میان ایران‌شناسان داخل کشور متداول می‌شود (نک: ساجدی ۱۳۸۷: ۱۶۵).

در سال ۱۳۲۴ش پورداود انجمن ایران‌شناسی را تاسیس کرد. این انجمن کتاب‌هایی در زمینه زبان و تاریخ ایران منتشر کرد و کلاس‌هایی در زمینه آموزش زبان‌های باستانی و ایران‌شناسی در دبیرستان فیروز بهرام تشکیل داد که آن زبان‌های پهلوی، اوستایی، سریانی، فارسی باستان، ارمنی قدیم، لاتینی، یونانی و حتی سانسکریت تدریس می‌شد و استادانی چون دکتر محمد معین، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر بقایی کرمانی و عده‌ای از استادان خارجی در آن آموزشگاه تدریس می‌کردند (عباسی، ۱۳۹۷: ۴۹).

پورداود در یک سخنرانی در مدرسه فیروز بهرام هدف از تاسیس انجمن ایران‌شناسی و آموزشگاه آن را انجام دادن تحقیقات ایران‌شناسی و شناساندن بهتر ایران عنوان می‌کند (نک: همان، ۴۹-۵۰).

علاوه بر کسروی و پورداود، محمد قزوینی به دلیل مصاحبت با ایران‌شناسان بزرگ اروپایی، در مدت زمان اقامت خود در انگلیس، فرانسه و آلمان علاقه پیدا کرد که به شیوه آن‌ها به تحقیق بپردازد (نک: ساجدی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). بنابراین، مطالعه انتقادی متون ایران‌شناسی اندکی پس از ترجمه و نشر این آثار به زبان فارسی آغاز شد (رفیعی آتانی و طاحونی، ۱۳۹۹: ۲). قزوینی در پی اثبات این نکته بود که ایرانیان نیز می‌توانند در ایران‌شناسی با ایران‌شناسان اروپایی برابری کنند. وی حتی بسیاری از آثار پژوهشگران برجسته اروپایی را به عنوان کار ایران‌شناسی قبول نداشت. قزوینی دلیل عمده تحقیقات کم‌ارزش و سطحی

1. Georges Dumézil

2. Örjan Wikander

3. Wilhelm Eilers

ایران‌شناسان اروپایی را عدم دسترسی آنان به منابع و مواد لازم برای تحقیق ذکر می‌کرد. سرانجام، علامه قزوینی به فکر ترغیب ایرانیان جهت ورود به عرصه ایران‌شناسی افتاد و در مکاتبات و تماس‌هایی که با پژوهشگران ایرانی داشت آن‌ها را به این کار تشویق کرد (کشاورز، ۱۴۰۱: ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۵۰).

همزمان با ایران‌شناسان ایرانی، هانری کربن (۱۹۴۶: ۴۳۹-۴۴۲)، ایران‌شناس مشهور فرانسوی، سه دلیل برای توجیه انجام تحقیقات ایران‌شناسی به دست ایرانیان را اینگونه نام می‌برد: منابع عظیم نسخ خطی موجود در ایران، دغدغه خاطر برخی از ایرانیان جهت انجام مطالعات ایران‌شناسی و پروژه‌هایی که باید با هدف همکاری خاورشناسان و ایران‌شناسان انجام شود.

از سال‌های ۱۳۴۰ش، اندیشه بررسی تاریخ و فرهنگ ایران، تشکیل انجمن‌ها و برگزاری کنگره‌ها و گردهمایی علمی مورد توجه بیشتر ایران‌پژوهان و علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفت که استاد ایرج افشار با افکار و ابتکارهای خود نقش مهمی در این امر فرهنگی داشت (تکمیل‌همایون، ۱۳۹۱: ۴۱).

ایرج افشار با شناخت تاریخ، ادبیات و فرهنگ مردم ایران راه نخستین ایران‌شناسان ملی از قبیل محمد قزوینی و ابراهیم پورداود را ادامه داد و با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود، فرهنگ و تمدن ایرانی را به جهانیان و ایرانیان معرفی کرد. او با برپایی کنگره‌های تحقیقات ایرانی، تاسیس مجلات ایران‌شناسی، تالیف کتاب‌هایی در زمینه نسخه‌شناسی، سندپژوهی، مرجع‌نویسی، فهرست‌نگاری، نامه‌نگاری و ... و مقاله‌هایی در زمینه ایران‌شناسی، ایران‌شناسان، کتاب‌شناسی، نسخ‌خطی، کتابداری و کتابخانه، نقد و بررسی کتاب، تاریخ اجتماعی، جغرافیای تاریخی، سفرنامه، اسناد و عکس‌های تاریخی، زبان فارسی و مباحث لغوی، ادبیات فارسی و تحشیه بر آثار دیگران، انحصار ایران‌شناسی غریبان را در هم شکست و ایران‌شناسی ملی را توسعه بخشید.

گام مهم دیگر در توسعه ایران‌شناسی ملی تاسیس کتابخانه پهلوی در ۲۵ مهر ۱۳۴۴ش بود. هدف از ایجاد چنین کتابخانه‌ای در ماده یک اساسنامه این‌گونه بیان شده است:

«به منظور گردآوری کلیه کتب و نسخ خطی ایرانی و اسناد و مدارک تاریخی مربوط به ایران به صورت اصل یا نسخه‌های عکسبرداری شده آن‌ها و به منظور گردآوری آثاری که تاکنون درباره ایران به زبان‌های مختلف جهان انتشار یافته است، کتابخانه‌ای به نام «کتابخانه پهلوی» تاسیس می‌شود» (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۴۴۸۸: ۳).

وظایف کلی کتابخانه پهلوی در زمینه ایران‌شناسی بدین‌گونه تعریف شده بود: ارتباط و همکاری با مراکز ایران‌شناسی و خاورشناسی، همکاری با دانشمندان خارجی، تشکیل آرشیو و کتابخانه مخصوص ایران‌شناسی، اداره کنگره‌های جهانی ایران‌شناسی، پیگیری اطلاعات و انتشارات مراکز جهانی مربوط به فرهنگ ایران و انجام خدماتی درباره فرهنگ و تمدن ایران مانند: تشکیل مراکز جدید ایران‌شناسی، تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های جهان، انتشار مجلات ایران‌شناسی و ... (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۳۹۵۶: ۳-۴).

«در اجرای این ماموریت، کتابخانه پهلوی طی یک برنامه چندساله به تهیه و تنظیم فهرست‌های

جامعی از کتاب‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های مختلف ایران و کلیه کشورهای جهان، کتاب‌ها و مقالات تحقیقی چاپ شده درباره ایران به زبان‌های مختلف و ادوار مختلف و نیز فهرست‌های اسناد و مدارک تاریخی خطی یا چاپی ایرانی یا مربوط به ایران در تمام جهان اقدام کرد. همچنین، کتابخانه پهلوی همکاری بین‌المللی وسیعی با مراکز مختلف مطالعات ایران‌شناسی دنیا و یا کتابخانه‌ها و موزه‌هایی که در آنها آثار علمی، ادبی و هنری ایران نگهداری می‌شود، و نیز با دانشمندان ایران‌شناس سراسر جهان ترتیب داد» (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۷۰۷۵: ۳-۴؛ نک: سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۶۵۵۱: ۳-۸).

این کتابخانه در سال‌های اولیه تاسیس موفق شد با بیش از ۴۰۰ مرکز علمی خاورشناسی (آکادمی‌ها، انستیتوهای دانشگاهی، انجمن‌ها و مراکز مستقل علمی و تحقیقی)، حدود ۲۰۰ دانشگاه جهان که در آن‌ها زبان فارسی و زبان‌های ایرانی تدریس و مطالعه می‌شود، بیش از ۳۰۰ کتابخانه ملی و دانشگاهی، بیش از ۴۰۰ موزه و مرکز هنری و حدود ۵۰۰ دانشمند ایران‌شناس و خاورشناس ارتباط نزدیک برقرار کند. کتابخانه مذکور دارای آرشیو جامعی از عکس‌ها و شرح حال‌ها و آثار و فعالیت‌های علمی جاری کلیه دانشمندان بود که در سراسر جهان کار آن‌ها با مطالعات ایران‌شناسی ارتباط داشت (اطلاعاتی درباره: کتابخانه پهلوی، مجله مهر ۱۳۴۶: ۳۵۰؛ اطلاعاتی درباره: کتابخانه پهلوی، نشریه ایران‌شناسی ۱۳۴۶: ۲-۳).

همچنین، کتابخانه پهلوی به دستور محمدرضا شاه پهلوی مامور تالیف کتاب «تاریخ ایران» شد. کتابخانه مذکور قبل از تالیف کتاب تاریخ ایران اقدام به برپایی یک کنگره جهانی ایران‌شناسان در تهران جهت استفاده از اطلاعات و دستاوردهای ایران‌شناسان نمود. این کنگره، که مهم‌ترین مجمع علمی بین‌المللی و نخستین کنگره خاص ایران‌شناسی در تاریخ مجامع خاورشناسی جهان تا آن روز به شمار می‌رفت و بعداً غالب شرکت‌کنندگان خارجی آن را «موفق‌ترین کنگره‌های خاورشناسی» دانستند، از تاریخ نهم تا ۱۷ شهریور ۱۳۴۵/۳۱ اوت تا ۸ سپتامبر ۱۹۶۶ در تهران، اصفهان و شیراز برگزار شد. در این کنگره ۱۱۶ دانشمند ایران‌شناس از ۳۱ کشور جهان و ۸۴ دانشمند ایرانی از متخصصان برجسته تاریخ و فرهنگ ایران شرکت داشتند (اطلاعاتی درباره: کتابخانه پهلوی، مجله مهر ۱۳۴۶: ۳۵۱).

از دیگر کارهای کتابخانه پهلوی تدوین و نشر دایره‌المعارفی به نام «جهان ایران‌شناسی» بود. این اثر در بردارنده رابطه فرهنگی ایران با سایر کشورها و وضع کنونی ایران‌شناسی در آن‌ها بود. در این دایره‌المعارف اطلاعات مربوط به ۸۴ کشور در ۸۴ فصل و مشتمل بر ۲۰ جلد و ۳۰ هزار صفحه گردآوری شده بود (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۷۰۷۵: ۴).

همچنین، کتابخانه پهلوی جهت رونق گرفتن مطالعات ایران‌شناسی با بسیاری از دانشگاه‌های مطرح دنیا مکاتباتی برقرار کرده بود و حمایت مالی پروژه‌های ایران‌شناسی را بر عهده گرفته بود تا «مطالعات ایرانی شالوده مستحکمی یابد و اشاعه جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تاریخ و هنر ایران به وجه متینی و محققانه‌ای گسترش روزافزون پذیرد» (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۷۹۰۹: ۱-۹).

در گزارشی از رایزن مطبوعاتی ایران در آلمان غربی دلیل رونق و توسعه ایران‌شناسی در دوره پهلوی چنین ذکر شده است:

«... در جهان فرهنگ‌ها، کوشش‌های زنان و مردان ایرانی برای توسعه و پیشرفت تمدن بشریت از هنگام پیدایش شاهنشاهی در ایران و حتی پیش از آن به وسیله قبایل آریائی نژاد که به سرزمین مقدس ایران آمدند، در جهان فرهنگ و دانش بشریت بیشتر به عنوان تمدن و فرهنگ اسلامی و عربی و یا حتی پیش از آن به نام قبایل دیگر معرفی شده است.»

همچنین پیشنهاد داده می‌شود که گروهی از دانشمندان ایرانی اشتباهات وارد شده در فرهنگ‌های زبان و ادبیات و مذاهب جهانی را تصحیح کنند. زیرا در برخی از این مآخذ علاوه بر مطالب نادرست و برخلاف حقیقت، گاهی سوء نیت و حسادت نسبت به فرهنگ و تمدن ایران در آن‌ها به خوبی دیده می‌شود. در ادامه گزارش دلیل این اتفاق این‌گونه شرح داده شده است:

«هنگامی که دوران استعمار و استثمار کشورهای صنعتی پس از رنسانس در غرب آغاز شد، مللی که قبل از همه زیر سلطه استعمار رفتند، کشورهای عربی زبان و آفریقایی بودند و لذا سنت خاورشناسی و اسلام‌شناسی بر اساس زبان و فرهنگ عربی‌زبانان پی‌ریزی شد و حتی هندشناسی نیز که نزدیکی کاملی با ایران‌شناسی داشت، نتوانست کفه این ترازو را سنگین‌تر سازد. زیرا کلیسا نیز به اسلام بیشتر توجه داشت تا به مذهب مقدس زردشت، لذا کتب و مآخذ موجود در جهان غرب از دریچه اسلام و عرب به فرهنگ باستانی ایران نگریستند و به ناحق نه تنها آنچه محصول اندیشه‌های تابناک ایرانیان بود، عربی و اسلامی جلوه دادند، بلکه کوشش‌های ارزنده و جان‌فشانی‌های فرزندان دلیر ایران را در راه پایه‌گذاری اسلام و اشاعه تعلیمات پاک نبی اکرم به حساب ترکان و اعراب گذاشتند.»

در این راستا، کشورهای عربی با ایجاد موسسات فرهنگی در بیروت، دمشق و قاهره به اشاعه این رویه کمک کردند و انستیتوهای بسیاری در کشورهای عربی‌زبان از رویه مذکور پشتیبانی نمودند (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۷۹۰۹: ۳۹-۴۰).

بنابراین چون در این مقطع ماهیت ایران‌شناسی غربی آمیزه‌ای از دیدگاه عربی - اسلامی است، در ایران ضرورت مطالعات ایران‌شناسی جهت نمایاندن تاریخ، فرهنگ و هویت ایران و نقشی که ایرانیان در ایجاد فرهنگ اسلامی داشته‌اند، بیش از پیش احساس می‌شود.

در دهه پنجاه شمسی در اروپا ترک‌شناسی، عرب‌شناسی و یهودشناسی به دلیل حمایت از موسساتی که این امورات را برعهده داشتند، ایران‌شناسی در سایه قرار گرفته بود. بنابراین ایجاد موسساتی خاص مطالعات ایران‌شناسی و تاسیس رشته ایران‌شناسی در کشورهای اروپایی یکی از ضروریات ایران‌شناسی آن روز بوده است (سازمان اسناد ملی، ۲۶۴/۲۷۹۰۹: ۳۹-۴۰). در همین دهه و در ایران کتابخانه پهلوی، که امور مربوط به ایران‌شناسی را عهده‌دار بود، برخی از اساتید دانشگاه‌ها را جهت بررسی فرایند



مطالعات ایران‌شناسی به اروپا اعزام کرده بود. به طوری که در مکاتبه دکتر ایرج دهقان، استاد زبان ادبیات فارسی دانشگاه پهلوی، با شجاع‌الدین شفا مشخص می‌شود که ایشان جهت «انجام مطالعاتی در زمینه کیفیت تدریس زبان و ادبیات فارسی و مواد مربوط به تمدن و فرهنگ ایران در دانشگاه‌های ایتالیا و بررسی نقایص موجود و امکانات مبادله استاد و دانشجویان میان دانشگاه‌های ایتالیا و دانشگاه‌های کشور خودمان» به آنجا اعزام شده بود. همچنین، در برخی از دانشگاه‌ها مانند فرانکفورت کرسی خاورشناسی برپا بوده و در برخی دیگر مانند ادینبرو<sup>۱</sup> ایران‌شناسانی چون الول ساتن<sup>۲</sup> به دنبال ایجاد کرسی دائمی و مرکز مطالعات ایران‌شناسی در آن دانشگاه بودند (همان، ۴۰-۵۷).

پس‌زمینه شکل‌گیری مطالعات ایرانی یا ایران‌شناسی توسط پژوهشگران ایرانی که از محمد قزوینی و ابراهیم پورداود شروع شده بود، در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی و دهه‌های پس از انقلاب اسلامی ادامه یافت. تاسیس بنیاد ایران‌شناسی در اواخر دهه هفتاد شمسی گام مهمی جهت تقویت جریان «ایران‌شناسی ملی» به شمار می‌آید.

بنیاد ایران‌شناسی به دنبال مکتب ایران‌شناسی تعریف‌شده‌ای بود که به بحث درباره کل جامعه با شرایطی معین پردازد و با روش جامعه‌شناختی زیر و بم این جامعه کل مطالعه شود و از پرداختن به تک‌نگاری‌های ایران‌شناسی پرهیز شود. تاکید بنیاد ایران‌شناسی بر «نگاه از درون» در موضوعات ایران‌شناسی بود. نوعی از ایران‌شناسی که تعصبات، غرض‌ورزی‌ها، نواقص و پراکندگی مطالعات ایران‌شناسان غربی (و برخی ایران‌شناسان داخلی) را نداشته باشد (حیبی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۸).

پس از تاسیس بنیاد ایران‌شناسی و برخی شعب آن در استان‌ها، کم‌کم ایران‌شناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی مورد توجه قرار گرفت. اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های مطرح ایران رشته ایران‌شناسی در مقاطع مختلف و در گرایش‌های «فرهنگ مردم، آداب و رسوم و میراث فرهنگی»، «عمومی»، «تاریخی» و «اصول نسخه‌شناسی و مرمت نسخه‌های خطی و نسخه‌آرایی» دایر است. فراگیر شدن ایران‌شناسی، به عنوان یک رشته دانشگاهی، می‌تواند توجه جوامع دانشگاهی را به خود جلب کند و پژوهشگران ایرانی را جهت انجام دادن پژوهش‌هایی از جنس ایران‌شناسانه رهنمون سازد.

## ۵. نتیجه‌گیری

ایران‌شناسی علمی است که بر اساس نیازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غربی‌ها پدید آمده است. هدف نهایی ایران‌شناسی بهره‌برداری از ایران بوده است. این بهره‌برداری گاهی به عنوان یک

1. Edinburgh  
2. Elwell Sutton

موضوع علمی و گاهی به عنوان یک گزینه برای مستعمره شدن بروز پیدا کرده است. ایران‌شناسی از ابتدای پیدایش تا قرن بیستم - فارغ از درستی یا نادرستی تحقیقات و گونه‌های مختلف آن - علاقه‌مندان و گردانندگان خاصی داشته و نقش ایرانیان در این میان بسیار کم‌رنگ یا ناچیز بوده است. اما از اواخر دوره قاجاریه و ابتدای دوره پهلوی زمینه‌های مناسبی برای آشنایی ایرانیان با نحوه تحقیقات خاورشناسان و ایران‌شناسان اروپایی به وجود می‌آید و آن‌ها در برخی پروژه‌های ایران‌شناسی شرکت می‌کنند.

شناخت ماهیت ایران‌شناسی غربی و آرایه علمی به دور از تعصب و جانب‌نگری توسط پژوهشگران ایرانی، خودشناسی در مقابل دیگرشناسی، شناساندن ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی ایران به سراسر دنیا و علاقه پژوهشگران ایرانی به تحقیق درباره ایران سبب شکل‌گیری «ایران‌شناسی ملی» می‌شود. حتی، برخی ایران‌شناسان خارجی مانند هانری کرین بر این عقیده بودند که حجم زیاد منابع مطالعاتی مربوط به ایران به ویژه نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نیازمند ورود ایرانیان به مطالعات ایران‌شناسی است.

افراد چینی، پورداود، ایرج افشار و ... با اشرافی که بر تاریخ، ادبیات و فرهنگ و تمدن ایران داشتند، تمام تلاششان را جهت گسترش ایران‌شناسی ملی انجام دادند. تاسیس انجمن‌ها و نشریات ایران‌شناسی، برگزاری کنگره‌های ملی و بین‌المللی، راه‌اندازی کتابخانه‌های خاص ایران‌شناسی، ایجاد سازمان‌هایی خاص مطالعات ایران‌شناسی مانند کتابخانه پهلوی و بنیاد ایران‌شناسی، تاسیس و توسعه رشته ایران‌شناسی در دانشگاه‌ها سبب گسترش هر چه بیشتر ایران‌شناسی ملی شد.

در شرایط کنونی باید دیدگاه افراطی و تفریطی ایران‌شناسی را به کناری نهاد و با دیدگاهی نقادانه به مطالعاتی که تاکنون توسط ایران‌شناسان انجام شده است، نگاه کرد. مطالب علمی و نتایج آن را برگزید و مطالب اشتباه و مغرضانه را اصلاح و دوباره به جهانیان معرفی کرد. زیرا، ایران‌شناسان داخلی با بهره‌گیری از روش‌های اروپائیان در پژوهش‌های علمی و شناختی که به عنوان یک پژوهشگر بومی از تاریخ و فرهنگ ایران دارند، می‌توانند بهترین پژوهش‌های ایران‌شناسی را تحت عنوان «ایران‌شناسی ملی» رقم بزنند و ایران را به صورت کانون اصلی مطالعات ایران‌شناسی جهان درآورند.

## ۶. پی‌نوشت

۱. دکتر ناصر تکمیل همایون (۱۳۹۴: ۱۷-۱۶) معتقد است که باید به جای واژه ایران‌شناسی از ایران‌پژوهی استفاده کرد؛ زیرا ایران یک علم نیست که بتوان از پسوند «لوژی» برای شناخت آن استفاده کرد. همچنین علمی مانند «جغرافیای ایران»، «تاریخ ایران»، «جامعه ایران»، «فرهنگ ایران»، «عرفان و مذاهب ایران» و ... مجموعه علمی هستند که به مطالعه و بررسی ایران می‌پردازند؛ ولی ایران‌شناسی به مفهومی که در ذهن ماست، یک معرفت عام چند دانشی است و نمی‌توان گفت

ایران‌شناسی به تنهایی می‌تواند محتوای چند علم را ادعا کند. بنابراین، می‌توان به جای «ایران‌شناسی» از عبارت «ایران‌پژوهی» که تمامی علوم را در برمی‌گیرد و با ایران‌شناسی نیز تفاوت دارد، استفاده کرد. پس استفاده از عنوان «ایران‌شناسی» در گذشته رایج بوده و در واقع این واژه بیشتر برای دانشمندان قرن بیستم، معنا داشته و یک رشته به حساب می‌آمده است.

۲. جهت کسب اطلاعات بیشتر به ساجدی، ۱۳۸۷، مجموعه مقالات ایران‌شناسی و خاورشناسی و زرنشاس، ۱۳۹۱، درآمدی بر ایران‌شناسی مراجعه شود.

۳. یحیی خان قراگزلو از ۲۹ آبان ۱۳۰۷ ش تا ۱۶ خرداد ۱۳۱۲ در کابینه مهدی قلی خان هدایت مخبرالسلطنه، وزیر معارف و اوقاف بود.

## منابع

- آبراهامیان، پروانده (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ هجدهم، تهران، نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳)، «بدهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی - مسایل عمومی ایران‌شناسی، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، صص ۲۲-۷.
- امیرخانی فراهانی، فاطمه (۱۳۹۳)، *رایزن فرهنگی و دنیای ایران‌شناسی*، تهران: الهدی.
- اندیشکده برهان (۱۳۹۹)، *گفتاری در باب ایران‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: دیدمان.
- بلوک‌باشی، علی (۱۳۹۲)، «سهم مردم‌شناسان خارجی در ایران‌شناسی»، نامه ایران و اسلام، س ۱، ش ۴، صص ۲۳-۳۲.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۱)، «روند پژوهش‌های ایرانی در کنگره‌های بین‌المللی خاورشناسی»، مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۱۶۵-۱۲۱.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۱)، «در مفهوم ایران‌پژوهی»، نامه ایران و اسلام، سازمان اسناد و کتابخانه ملی‌ایران، سال اول، شماره اول، صص ۴۵-۳۵.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۴)، «بحثی در مورد ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی»، *مطالعات ایران‌شناسی*، سال اول، شماره اول، صص ۱۵-۲۲.
- حیبی، حسن (۱۳۸۹)، «طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته»، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۴۱.
- دالن، اشک (۱۳۹۱)، «تعریف ایران‌شناسی، قلمروهای آن و ایران‌شناسی در کشورهای اسکانداویجی»، نامه ایران و اسلام، س ۱، ش ۳، صص ۱۱-۱۸.
- رفیعی آتانی، مریم؛ طاحونی، پوران (۱۳۹۹)، رسالت ایران‌شناسی: دولت-ملت ایرانی یا جهان ایرانی، جستارهای تاریخی، سال یازدهم، شماره اول، صص ۱-۲۳.
- رواسانی، شاپور (۱۳۹۱)، «ایران‌شناسی و باستان‌شناسی اجتماعی»، نامه ایران و اسلام، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال اول، شماره اول، صص ۹۸-۹۳.

- زرناس، زهره (۱۳۹۱)، *درآمدی بر ایران‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساجدی صبا، طهمورث، (۱۳۸۴)، «ایران‌شناسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، تهران: دانشنامه زبان و ادب فارسی، صص ۶۲۵-۶۳۴.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات ایران‌شناسی و خاورشناسی، تهران، امیرکبیر.
- ساسی، سالم الحاج (۱۳۹۷)، نقدی بر گفت‌وگوهای شرق‌شناسی (ترجمه و تلخیص نقد الخطاب الاستشراقی)، ترجمه جمعی از پژوهشگران، به کوشش مصطفی حقانی فضل، قم: دارالحدیث.
- السباعی، مصطفی (۱۳۹۹)، *استشراق و مستشرقان*، ترجمه حسین مناحی‌زاده، قم: چاپکو.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۹۲)، «راه و روش شناخت ایران»، نامه ایران و اسلام، س ۲، ش ۵، صص ۲۳-۳۲.
- صفری، بابا (۱۳۷۱)، *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، ج ۳، چاپ دوم، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.
- صفی‌پور علی اکبر (۱۳۹۲)، «گفت‌وگوهای ایران‌شناسی و ایران‌شناسی»، نامه ایران و اسلام، س ۲، ش ۵، صص ۴۹-۵۸.
- عباسی، هوشنگ (۱۳۹۷)، *استاد ابراهیم پورداود و ایران‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: آوای کلار.
- عنایت، حمید (۱۳۵۲)، «سیاست ایران‌شناسی»، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج، صص ۴۱-۵۷.
- قزوینی، محمد (۱۳۳۲)، بیست مقاله، به کوشش ابراهیم پورداود، ۲ جلد، تهران، کتابفروشی ابن سینا.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۹۸)، «شرق‌شناسی: فراز و فرود یک مفهوم»، در: مک‌فی، الکساندر لئون (۱۳۹۸)، *شرق‌شناسی*، ترجمه مسعود فرهمندفر، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- کشاورز، محمد (۱۳۹۷)، *بررسی علل سیاسی و اجتماعی کوچ و اسکان‌های ایل شاهسون از سقوط صفویه تا پایان دوره پهلوی*، رساله دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی - بنیاد ایران‌شناسی.
- کشاورز، محمد (۱۴۰۱)، «نقش علامه قزوینی در شکل‌گیری ایران‌شناسی ملی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال ۲۱، شماره ۴۱، صص ۴۲۹-۴۶۶.
- کمالی، حسین (۱۳۷۶)، «ایران در مکاتبات گوینو با توکویل»، *مجله ایران‌شناسی*، سال نهم، شماره سوم، صص ۵۱۴-۴۹۴.
- مرادی خلج، محمد مهدی؛ کشاورز، محمد؛ یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیرات عوامل سیاسی در تغییرات سرزمینی ایل شاهسون در دوره قاجاریه (۱۲۱۸-۱۳۰۴ ق/ ۱۸۰۳-۱۸۸۷ م)»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۱، صص ۲۱۲-۱۸۹.
- مک‌فی، الکساندر لئون (۱۳۹۸)، *شرق‌شناسی*، ترجمه مسعود فرهمندفر، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- مناحی‌زاده، حسین (۱۳۹۹)، مقدمه مترجم، در: السباعی، مصطفی (۱۳۹۹)، *استشراق و مستشرقان*، ترجمه حسین مناحی‌زاده، قم: چاپکو.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، «نامه‌ای از علامه محمد قزوینی»، *نامه انجمن*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۴۹-۵۸.
- (۱۳۴۶)، «اطلاعاتی درباره: کتابخانه پهلوی»، *مجله مهر*، سال سیزدهم، شماره ۵، صص ۳۵۲-۳۴۹.
- (۱۳۴۶)، «اطلاعاتی درباره: کتابخانه پهلوی»، *نشریه ایران‌شناسی*، از انتشارات دبیرخانه مرکزی اتحادیه جهانی ایران‌شناسان. صص ۲-۵.

----- (۱۳۷۸)، زندگینامه و آثار مرحوم علامه محمد قزوینی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Henry Corbin (1946), La situation actuelle des études iraniennes en Iran, In: Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, 90e année, N. 3, 1946. pp. 439- 442.

#### — اسناد —

- اساسنامه کتابخانه پهلوی، ۲۶۴/۲۴۴۸۸، سازمان اسناد ملی ایران.  
 ایجاد زمینه فعالیت موسسات ایران‌شناسی در اروپا، ۲۶۴/۲۷۹۰۹، سازمان اسناد ملی ایران.  
 تاریخچه کتابخانه پهلوی، ۲۶۴/۲۷۰۷۵، سازمان اسناد ملی ایران.  
 گزارشاتی از فعالیت‌های کتابخانه پهلوی در حوزه ایران‌شناسی، ۲۶۴/۲۶۵۵۱، سازمان اسناد ملی ایران.  
 وظایف کلی کتابخانه پهلوی، ۲۶۴/۲۳۹۵۶، سازمان اسناد ملی ایران.